

بازیابی شهرهای باستانی با استناد به متون تاریخی: نمونه موردی دارابگرد

حسن کریمیان*
ساسان سیدین**

Recovery of Ancient Cities by Referring to the Historical Texts, Case Study: Darabگرد

Hassan Karimian* PhD
Sasan Seyedein** MA

Abstract

Darabگرد that, somehow, may be considered as the initial capital of Sasanian Kingdom, could most probably be counted as the first experience of establishment of a city with circular plan, in the sought of Iran. The example which has later been imitated in the city of Ardashir Khure.

According to the geography writers and historians, the foundation of the city has been placed at the time of Darius the Great (522 – 486 BC), in Achaemenian Kingdom. Historical sources certify that the Darabگرد of Sasanian era (224 – 651 AD) was a city with an approximate area of 203 to 314 hectares, which was protected by a very high circular rampart and also a deep trench. The governmental citadel which is located at the top of a dome-shaped mountain isolated in the city centre, and possible made the observation of any movements within the city and also in the Darab plain. These resources also made it clear that life in Darabگرد had continued for centuries even after the fall of Sasanians. However, today only ruins of this vast city have remained.

Although it is more than a century that archaeological activities take place in the country, no comprehensive study has been made to clarify the form and function of the spaces in Darabگرد. Therefore, in this paper, an attempt has been made to picture the revived era of this unique city of ancient Iran, by careful study of its general and spatial characteristics relying on the available historical resources.

Key words

Darabگرد, city, lanscape space, function, myth, Sasanian era, Islamic era

چکیده

دارابگرد که به نوعی می‌توان آن را نخستین پایتخت شاهنشاهی ساسانیان دانست احتمالاً^۱ اولین تجربه ساخت شهر با پلان مدور در جنوب ایران نیز به شمار می‌آید. نمونه‌ای که بعدها در ساخت شهر اردشیرخوره مورد تقلید واقع شده است. مطابق نوشته‌های جغرافی نویسان و مورخان، شالوده شهر به روزگار شاهنشاهی داریوش اول هخامنشی نهاده شده است. منابع تاریخی گواه بر آنند که دارابگرد در عصر ساسانیان شهری بود با وسعت تقریبی ۲۰۳ تا ۳۱۴ هکتار، که بوسیله باروی رفیع دایره‌ای و خندقی عمیق محافظت می‌گشت. ارگ حکومتی که بر فراز کوهی گنبدی شکل و منفرد در مرکز شهر استوار بود، هرگونه جایجایی درون شهر و دشت داراب را قابل کنترل می‌نمود. این منابع همچنین روشن می‌سازند که زندگی در دارابگرد تا قرن‌ها پس از سقوط ساسانیان نیز رونق داشته؛ لیکن از این شهر عظیم، امروزه جز خرابه‌هایی برجای نمانده است. از آنجائیکه علیرغم بر یک سده فعالیت باستانشناسی در کشور هیچ‌گونه تحقیق جامعی که فرم و عملکرد فضاهای دارابگرد را روشن سازد به انجام نرسیده، در این نوشتار تلاش گردید تا با اتکاء به منابع تاریخی، ویژگی‌های عمومی و فضایی این شهر کم نظیر ایران باستان بازیابی و چهره‌ای از دوران رونق آن احیاء شود.

واژگان کلیدی

دارابگرد، شهر، منظر، فضا، عملکرد، اسطوره، ساسانی، اسلامی

مقدمه

چنان بد که روزی ز بهر گله	بیامد که اسپان ببیند یله
زیستی برآمد به کوهی رسید	یکی بی کمران ژرف دریا بدید
بفرمود کز روم و از هندوان	بیارند کار آزموده گوان
بجویند ز آن آب دریا دری	رسانند رودی به هر کشوری
چو بگشاد داننده از آب ، بند	یکی شهر فرمود بس سودمند
چو دیوار شهر اندر آورد گرد	ورا نام کردند داراب گرد
یکی آتش افروخت از تیغ کوه	پرستنده آذر آمد گروه

اهمیت شهرسازی در دوره ساسانیان به اندازه‌ای است که آغاز شاهنشاهی این سلسله با ساخت یک شهر در ارتباط تنگاتنگ است [هوف، ۱۳۷۴: ۲۲]. اما متأسفانه تحقیقات باستان شناختی در خصوص معماری و شهرسازی این دوره، هنوز در مراحل ابتدایی است [کریمیان، ۱۳۸۶: ۵۳۹]. پروفیسور دیتریش هوف (Dietrich Huff) - پژوهشگر تمدن ساسانیان - در خصوص این نقیصه می‌نویسد: " ... شناخت ما از فرهنگ ساسانی، به ویژه از شهرها و زندگی شهرنشینانی آنان بسیار کم است و ناقص؛ آگاهی‌های ما از معماری این دوره در ایران، به مراتب کمتر از دوره پیش از تاریخ می‌باشد" [موسوی، ۱۳۷۰: ۴۶]. این در حالی است که نه تنها نفوذ فرهنگ و تمدن این دوران، از مرزهای سیالپیران - ساسانی بسیار فراتر رفته، بلکه بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های ادوار پس از خود نیز تأثیرات شگرفی داشته است [کیانی، ۱۳۷۴: ۲۸۲]. به عبارت دیگر، بررسی خصوصیات معماری و شهرسازی ایران عصر ساسانی علاوه بر آنکه در جهت شناخت فرهنگ و هنر آن دوره ضروری می‌باشد، برای آگاهی بهتر از معماران ایران اسلامی هم شرطی لازم است [سلطان زاده، ۱۳۷۷: ۱۰].

علیرغم انجام بیش از یک قرن فعالیت باستان شناسی در ایران، هنوز منابع تاریخی مهمترین اسناد قابل استفاده در شناخت معماری و شهرسازی ساسانیان به شمار می‌آیند [کیانی، ۱۳۷۴: ۲۸۲]. جالب آن است که حتی در بین پژوهش‌های اندک باستان‌شناختی نیز تعدادی از شهرهای این دوران مغفول مانده‌اند. در این میان دارابگرد^۲ که به اعتقاد بسیاری از باستان‌شناسان، مورخان و جغرافی‌دانان همچون لوئی واندنبرگ (Louis Van Den Bergh) [۱۳۷۹: ۴۸]، ویلهلم بارتلد (Vasily Vladimirovich Bartold) [۱۳۷۷: ۲۱۲]، لسترانج (Guy Lestrang) [۱۳۳۷: ۶] و ... از شهرهای بزرگ و آباد دوره ساسانی [سولامی - ایران به شمار می‌آمده [هوف، ۱۳۷۴: ۴۰۹]، بسیار مهجور واقع گشته و مطالعات اندکی بر روی معماری و شهرسازی آن صورت پذیرفته است. اهمیت این شهر در دوره ساسانی به اندازه‌ای است که شاید به نوعی آن بزرگ‌ترین پایتخت شاهنشاهی ساسانیان دانست؛ زیرا که اردشیر بابکان، در فاصله سالهای ۲۲۴ - ۲۲۰ میلادی و قبل از شورش بر اردوان پنجم، ارگبد این شهر بوده است [چگینی، ۱۳۷۴: ۷۴۶؛ آزما، ۱۳۷۰]. با وجود قلت پژوهش‌های باستان شناختی مرتبط با این شهر، منابع تاریخی^۳ بسیار زیادی از آن یاد کرده و مورد وصف قرار داده‌اند. اهمیت این منابع در آن است که به دلیل همزمانی و یا قرابت زمانی مؤلفانشان با حیات شهر، اطلاعات ارزشمندی از آنها قابل استخراج است. در این نوشتار تلاش می‌گردد تا با اتکاء به این دادویهای مکتوب، ژگی‌های عمومی (محیطی، معیشتی و صنعتی) و ویژگی‌های فضایی این شهر^۴ مورد بازیابی قرار گرفته و تاریخ سقوط و اضمحلال آن روشن گردد.

دارابگرد در تقسیمات سیاسی کهن

مطابق قدیمی‌ترین تقسیم بندی‌های مندرج در رساله "شهرستان‌های ایران" - که برای اولین بار در اواخر دوره ساسانی نگاشته شده و شهرهای ایران را به چهار ناحیه تقسیم کرده است^۵ - کی، ۱۳۶۸: ۳۳۲] شهر دارابگرد در بند ۴۲ و در ردیف شهرهای ناحیه

جنوبی ایران به حساب آمده است [همان : ۳۳۶]. یعقوبی^۵ نیز شهرهای ایران را به چهار دسته تقسیم نموده و دارابگرد را ذیل ایالت پارس و کرمان آورده است [سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۶۴]. بعدها، ابوالفداء^۶ شهرهای ایالت پارس را به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم کرده و دارابگرد را جزء شهرهای جنوبی می‌نویسد [ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۶۸]. بر طبق تقسیم بندی‌های دقیق‌تر جغرافی دانان قرون اولیه اسلامی، ایالت پارس از دوره ساسانی به پنج کوره ارگان، شاپور، اردشیرخوره، اصطخر و دارابگرد تقسیم می‌شد و این مرزبندی تا چند قرن پس از سقوط ساسانیان نیز برجای ماند [بیات، ۱۳۷۳: ۳۰۵]. در این میان، کوره دارابگرد^۷ که مرکز آن شهر باستانی موضوع تحقیق حاضر بود، شرقی‌ترین کوره ایالت پارس [افسر، ۱۳۶۵: ۳۳۷] و بعد از کوره‌های اصطخر و اردشیرخوره، سومین کوره بزرگ این ایالت به حساب می‌آمد [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۴]. در دوره مغولان، این تقسیم‌بندی دچار تی گسیختگی و با اسامی: ولایت شبانکاره، ولایت فارس خاص، ولایت کوه کیلویه و ولایت لارستان معرفی گشته‌اند. [جغرافیا و اسامی دهات کشور، ۱۳۲۹: ۲۳۱] ولایت شبانکاره، در حقیقت همان کوره دارابگرد دوره ساسانی است که در دوره آل بویه و سلاجقه به خاطر حکومت خاندان محلی فضولیلهکا (ره‌ها) اسم شبانکاره به خود گرفت [هوف، ۱۳۷۴: ۴۰۸] و در دوره مغولان از ایالت پارس جدا گشت و حکومتی مستقل یافت [بیات، ۱۳۷۳: ۳۱۶]. از شهرهای این کوره، تنها فسا (پسا) و داراب (دارابگرد) نام باستانی خویش را تا به امروز حفظ کرده‌اند [بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۹۸ و ۱۹۲].

دارابگرد شهری اسطوره ای

ابن فقیه و مقدسی، دارابگرد را نام یکی از ده فرزند فارس بن طهمورت (طهمورث) دانسته و آورده‌اند که او به هر یک از فرزندانش شهری در ایالت پارس بخشید و نامشان را بر آن شهرها گذاشت و دارابگرد به نام یکی از آنها نامگذاری گردید. [ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۱]. فردوسی دلیل این نامگذاری را گرد بودن باروی شهر می‌داند [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۶۱]. ابن حوقل واژه "گرد" را معادل "ساخته" یافته و از اینرو دارابگرد را به معنی "احداث شده به امر داراب" می‌داند^۸ [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۷]. اصفهانی [۱۳۶۷: ۳۹]، فلاندن (Eugene Napeleon Flandin) [۱۳۵۶: ۳۹۶]، رضوانی [۱۳۷۶: ۴۹۸] و طاهری [۱۳۸۱: ۳۰۲] واژه "گرد" را به معنی "شهر" آورده‌اند و لذا دارابگرد را به معنی شهر داراب (داریوش) می‌دانند. حسینی فسایی [۱۳۶۷: ۱۳۰۶]، و نویان [۱۳۶۵: ۶۰] "دار" را به معنی پرورنده دانسته و دارابگرد را به معنی پرورنده و رب النوع آب نوشته‌اند. این دسته از محققان دلیل این نامگذاری را فراوانی چشمه‌ها و رودهای موجود در این کوره می‌دانند. در این میان، رفیعی معتقد است که چون واژه "دار" در زبان عربی به معنی خانه است، لذا داراب به معنی خانه آب می‌باشد [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۹۰]. مرحوم بهار، دارابگرد را مخفف "دارا آباد کرد" می‌داند [فسایی، ۱۳۸۵: ۳۳].

نویسندهٔ مجمل التواریخ، فردوسی^۹ [فسایی، ۱۳۸۵: ۳۲ - ۳۱]، جیهانی [۱۳۶۸: ۱۱۵]، اصطخری [۱۳۴۰: ۱۳۵]، مسعودی [ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵۹]، بلعمی [۱۳۳۷: ۸۲] و ادوارد پولاک [۱۳۶۱: ۵۱۶] (Jacob Edward Polak) ساخت شهر دارابگرد را به دارا (داراب یا داریوش) شاه منسوب کرده‌اند. نویسندهٔ نامعلوم رسالهٔ شهرستان‌های ایران [تفضلی، ۱۳۶۸: ۳۳۶]، ابن حوقل [۱۳۶۶: ۴۷]، مقدسی^{۱۰} [۱۳۷۴: ۵۰۸] و بیرونی [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۶۲] نیز ساخت شهر دارابگرد را به دارا پسر دارا نسبت داده‌اند. طبری،^{۱۱} ثعالبی [۱۳۲۸: ۱۸۴]، اصفهانی،^{۱۲} مسکویه رازی،^{۱۳} فرصت شیرازی [۱۳۷۷: ۱۵۳]، طاهری،^{۱۴} ابن بلخی [۱۳۷۴: ۳۰۹]، مستوفی قزوینی،^{۱۵} بیغمی،^{۱۶} نویان [۱۳۶۵: ۶۰] و آزما^{۱۷} مشخصات این پادشاه را کامل‌تر ثبت نموده و "دارا را پسر بهمن، پسر اسفندیار" نوشته‌اند. به هر حال، افسانهٔ زندگی داراب شاه در تمامی منابع فوق‌الذکر، با اندکی اختلاف بدین صورت نقل گردیده که چون بهمن،^{۱۸} به هنگام مرگ، فرزندی نداشت، سلطنت را به همسر خود^{۱۹} همای،^{۲۰} می‌سپارد و مقرر می‌دارد که فرزند وی پس از تولد، ولیعهد ایران شود. اگر چه همای به طمع سلطنت، تولد فرزندش داراب را پنهان نموده، اما با بزرگ شدن و بازگشت معجزه آسای وی، سلطنت را بدو سپارد. او چون بر تخت نشست، در آبادانی این مرز و بوم کوشش نمود و در مرز ایالت پارس، شهری ساخت که به نام خود، دارابگرد نامید [طاهری، ۱۳۸۱: ۳۰۳].

اگرچه علامه دهخدا این پادشاه را همان داریوش سوم هخامنشی [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۶۲] و محققانی مانند بارتلد [۱۳۷۷: ۱۹۸]، جنیدی [۱۳۷۴: ۷۳۸] و توکلی [۱۳۷۵: ۴۴] او را داریوش اول می‌دانند، اما به اعتقاد نولدکه (Theodor Nöldeke)، "داراو" از

شاهان کوچک محلی ایالت پارس بوده که شهر دارابگرد را استوار ساخت. [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۰] در این میان، محققانی چون بیک محمدی [۱۳۸۲: ۱۰۲] و سلطان زاده [۱۳۶۵: ۴۳] و باستان شناسانی چون دیتیش هوف،^{۲۱} ایدت پرادا (Edith Porada) [۱۳۸۳: ۲۶۳]، رومن گیرشمن (Roman Ghirshman) [۱۳۷۹: ۳۲۴] و جرجینا هرمان (Georgina Herrmann) [۱۳۷۳: ۶۷] شهر دارابگرد را از ساخته‌های دوره اشکانی می‌دانند. نصرالله مشکوتی [۱۳۴۹: ۱۲۴] و فلاندن [۱۳۵۶: ۳۹۷] زمان ساخت شهر را جلوتر آورده و به دوره ساسانیان^{۲۲} منتسب می‌کنند.

اگرچه در رابطه با انگیزه ساخت شهر دارابگرد متون تاریخی اطلاعات چندانی را در اختیار محققان قرار نمی‌دهند، لیکن با استناد به اشعار شاهنامه،^{۲۳} می‌توان حدس زد که ساخت شهر، ریشه‌ای مذهبی داشته است. از این اشارات چنین بر می‌آید که هدف از ساخت این شهر، تأمین محل اقامت زوار یک آتشکده بر جای مانده از ادوار قبل بوده است. مسعودی نیز سابقه تقدیس آتش در این منطقه را تا زگلتینتا سب کیانی، پادشاه زمان زرتشت، به عقب می‌برد. بنا به نوشته او، زرتشت به گشتاسب تکلیف کرد که آتش جمشید را از خوارزم در شمال خراسان بزرگ، به دارابگرد بیاورد و او ضمن انتقال این آتش، در اطراف آتشکده، شهری ساخت. این آتش همان آذرفرنبغ یا آتش جلال الهی است که قدس‌ترین آتش مورد احترام زرتشتیان است. با این حساب، دارابگرد از زمان گشتاسب کیانی تا عصر انوشیروان ساسانی، جایگاه مقدس‌ترین آتش ایرانیان بوده است. بدیهی است که چنین نظریه‌ای با تجدید بنای شهر کهنسال گشتاسبی، توسط داراب، در محلی نزدیک شهر اولیه، منافاتی ندارد. مسعودی^{۲۴} از آتشکده معروف دارابگرد به نام آذرجو^{۲۵} یاد می‌کند که در سال ۳۳۲ ه.ق، هنوز فعال و بیش از سایر آتشکده‌ها مورد احترام بوده است. بعید نیست که بعد از خاموشی آتشکده فارس یا همان آذرفرنبغ کاریان، که به صورت معجزه‌آسا در شب میلاد پیامبر (ص) رخ داد، آتشکده دارابگرد به عنوان جایگاه اولیه آتش فرنبغ، احترام سابق خود را به دست آورده و بعد از اسلام نیز به عنوان مقدس‌ترین مرکز دین زرتشتی مطرح شده باشد که مسعودی در باب آن چنین نگاشته است [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۸۳ - ۱۸۲].

ویژگی‌های عمومی

• محیطی

گزارشات جغرافی‌نویسان و مورخان درباره آب و هوای دارابگرد، با تناقضاتی همراه است که به احتمال زیاد ناشی از تغییرات آب و هوایی منطقه در طول زمان است. طبق نوشته‌های برخی از جغرافی‌نویسان و مورخان مانند مقدسی و فرصت شیرازی [۱۳۷۷: ۱۵]، با وجودی که کوره دارابگرد در نیمه گرمسیری ایالت پارس واقع بوده، آب و هوایی معتدل و مطبوع داشته است. عجیب آن است که مقدسی آنرا دارای برف و یخبندان معرفی کرده است [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸]. مؤلف ناشناخته حدودالعالم، از دارابگرد به عنوان شهری خرم و آباد و با نعمت‌های فراوان یاد می‌کند، لیکن آب و هوای آنرا بد توصیف نموده است [حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۳۷۹]. البته اکثر مورخان مانند قزوینی [۱۳۶۲: ۱۳۹]، جیهانی [۱۳۶۸: ۱۲۰] و ابن بلخی [۱۳۷۴: ۳۰۹] هوای ناحیه جنوبی کوره دارابگرد و به خصوص بهشدارابگرد را گرم و ناسالم توصیف کرده‌اند. شواتس (Paul Schwarz) مردم داراب را دارای پوستی سوخته و تیره معرفی و دارابگرد را دارای بدترین آب و هوا در سطح منطقه می‌داند [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۲۹]. جیهانی [۱۳۶۸: ۱۲۷] و اصطخری [۱۳۴۰: ۱۳۵] نیز دارابگرد را دارای بدترین و "وباناک‌ترین" آب و هوا در بین شهرهای این کوره ذکر کرده‌اند. ابن بلخی این کوره را حاوی آبهای روان فراوان نوشته است. [ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۰۹] اظهاراً سطح بالای سفره‌های آب‌های زیر زمینی [Morgan, 2003: 5] به همراه آب راکد موجود در خندق اطراف شهر، به کیفیت آب مصرفی شهر لطمه می‌زده و باعث بدی آب و هوا و شیوع بیماری‌ها می‌گشته است^{۲۶} [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۱]. به طوری که اصطخری آب دارابگرد را بدترین آب مصرفی در تمام ایالت پارس می‌داند. [اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۵]

مطابق متون برجای مانده، معادن دارابگرد، به خصوص معدن مومیا و معادن سنگ نمک آن از شهرت بسیاری در سطح منطقه و حتی کشور برخوردار بوده است. فرصت شیرازی کوره دارابگرد را دارای معادن مومیا، نمک و مس توصیف کرده است [فرصت

شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۳]. هوف، کوه‌های منطقه را حاوی معادن انواع فلزات و کانی‌هایی چون نفتالین معطر ($C_{10}H_8$) می‌داند [هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۳]. حسینی فسایی به طور کلی محل معادن دارابگرد را در کوه‌های برفگیر شرق شهر می‌نویسد [فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۸]. به عقیده شواتس، تپه‌ای که در مرکز شهر دارابگرد واقع گشته، کوه معدن نام دارقاهودتا^{۲۷} باید دارای معادن مس، (^{29}Cu) آهن (^{26}Fe) و نقره (^{47}Ag) باشد. [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۲۹] آزما در تعریف مومیای دارابگرد، آنرا ماده‌ای سیاه رنگ نوشته که قطره قطره از حفره کوه می‌چکد و بلافاصله سخت می‌گردد. [آزما، ۱۳۷۰: ۴۹] مؤلف ناشناخته حدودالعالم، کیفیت مومیای دارابگرد را در جهان بی‌نظیر توصیف نموده [حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۳۷۹] و جیهانی نیز در وصف کیفیت آن می‌نویسد که به همه عالم صادر می‌شده است. [جیهانی ۱۳۶۸: ۱۲۵] بسیاری از مورخین محل معدن مومیایی دارابگرد را یکی از نواحی اطراف شهر نوشته‌اند.^{۲۷} برخی دیگر مانند مؤلف حدودالعالم [۱۳۷۲: ۳۷۹] و جیهانی [۱۳۶۸: ۱۲۵] به صورت مشخص به محل معدن اشاره نکرده اند؛ اما از آنجایی که مطالب مربوط به آنرا بلافاصله بعد از وصف شهر آورده اند، شاید محل معدن از دید آنها در خود شهر بوده است. در این میان تنها مقدسی است که محل معدن مومیا را به وضوح در ارتفاعات مرکز شهر دارابگرد معرفی می‌کند [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸].

مطابق منابع تاریخی،^{۲۸} معدن سنگ نمک دارابگرد که بعد از مومیایی، مشهورترین فراورده معدنی منطقه به شمار می‌آمده، در کوه‌های اطراف شهر دارابگرد واقع بود. تمامی جغرافی نویسان قرون اولیه اسلامی از چند گونه سنگ نمک در این شهر یاد کرده‌اند که به رنگ‌های سفید، سیاه، قرمز، زرد، بنفش چند رنگ به دست می‌آمده است؛ به گونه‌ای که مقدسی می‌نویسد، از دارابگرد به تمام رنگ‌ها سنگ نمک استخراج می‌گشته [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۹] و حسینی فسایی [۱۳۶۷: ۱۶۳۹] و قزوینی [۱۳۶۲: ۱۳۹]، از آن به عنوان نمک هفت رنگ یاد می‌کنند. به استناد این منابع، نمک دارابگرد قیما^{۲۹} از مکوتهایی کهلا^{۳۰} ظاهر و مرئی هستند به دست می‌آید [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۲]. در تعدادی از منابع آمده است که از سنگ نمک استخراج شده دارابگرد، کالاهای صنعتی نظیر رومیزی،^{۲۹} کاسه، ظروف، جام^{۳۰} و گلدان‌های تزئینی ساخته می‌شد که نه تنها به سایر نقاط ایالت، بلکه به نواحی دیگر نیز صادر و پیشکش می‌گشته است. در این میان تنها عبدالرحمان به برداشت نمک خوراکی از این معادن اشاره می‌کند [عبدالرحمان، ۱۳۷۱: ۲۴۴].

• معیشتی (کشاورزی)

تعدادی از جغرافی نویسان و مورخان اشاره دارند که محصولات گرمسیری و سردسیری توأمان در دارابگرد کشت می‌شده است. [حقایق نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۹۳؛ آزما، ۱۳۷۰: ۲۸؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۹۸] ابن بلخی این ناحیه را دارای نخلستان و باغ‌های بزرگ توصیف کرده [ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۵۰] و مقدسی محصولاتمانند تخمه کتان، خرما، زنبق و دوشاب^{۳۱} را نیز از جمله تولیدات این ناحیه می‌داند [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۸]. مستوفی از غله، میوه و خرما این منطقه تمجید کرده است [مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۳۹]. فرصت شیرازی [۱۳۷۷: ۱۵۳] و خورموجی، بعلاوه از تنباکو، پنبه، مرکبات و برنج این شهر یاد نموده و مرکبات آنرا بسیار فراوان و با کیفیت ذکر می‌کنند [خورموجی، ۱۳۸۰: ۹۳]. اشپولر (Bertold Spuler) نیز، چربی، خشکبار، شکر و ماهی خشک شده را از جمله محصولات صادراتی دارابگرد به شمار می‌آورد [اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۳۳ - ۲۳۱].

• صنعتی و بازرگانی

مستنداً به منابع تاریخی، در قرون سوم و چهارم هجری قمری، دارابگرد یک مرکز بزرگ تجاری و محل انبار کالاهای گوناگون بوده است [همان : ۲۲۳]. این اهمیت بدان حد بوده که ادیسی^{۳۲} آنرا مرکز معاملات و تجمع بازرگانان پارس دانسته است [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۵]. مقدسی، دارابگرد را دارای کالای نفیس و اشیای گرانبها نوشته و از پارچه‌های عالی - که از لحاظ کیفیت در حد بافته‌های طبرستان بوده‌اند - حصیر، فرش‌های خوش بافت و پرده‌های سوزن‌دوزی شده یاد کرده است [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۸]. ابن حوقل نیز فرش‌ها و پارچه‌های گرانبهای دارابگرد را از لحاظ کیفیت و بافت در حد فرش‌های طبری می‌داند [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶]. اشپولر سخن از رومیزی‌های بسیار با کیفیتی به میان آورده که در قرون اولیه اسلامی در این شهر تولید و به سایر نقاط صادر می‌گشته است [اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱۲]. به اعتقاد مقدسی، زیرجامه‌های کتانی که از سیراف با کشتی صادر می‌شده، ساخته دارابگرد

بوده‌اند [شواتس، ۱۳۷۲ : ۱۲۹]. روغن معطر یاسمن (رازقی)، از دیگر محصولات شاخص دارابگرد بود که اصطخری و مقدسی از آن سخن به میان آورده و آن را بی نظیر توصیف کرده‌اند [همان : ۱۳۳-۱۳۴].

منظر عمومی و فضاهای شهری

• خندق

مطابق نوشته‌های ابوالفداء، ابن حوقل، جیهانی، ابن بلخی، اصطخری، مستوفی قزوینی [۱۳۶۲ : ۱۳۹]، حسینی فسایی^{۳۳}، فرصت شیرازی، آزما، مورگان و هوف، شهر مدور دارابگرد بوسیله خندقی بزرگ و عمیق محصور می‌گشت. تمام منابع مذکور اشاره دارند که منبع تأمین آب این خندق چشمه‌هایی بودند که از کف آن می‌جوشیدند [ابوالفداء، ۱۳۴۹ : ۳۷۹؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶ : ۴۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸ : ۱۱۵ و Morgan, 2003: 5]. در این بین تنها اصطخری است که علاوه بر چشمه، به آبهای سطحی نیز به عنوان یکی از منابع تأمین آب خندق اشاره کرده است [اصطخری، ۱۳۴۰ : ۱۱۰]. اکثر مورخان و جغرافی نویسان به وجود گیاهی در آب خندق اشاره کرده‌اند که به محض ود انسان و آب، به دور بدن پیچیده و مانع حرکت او می‌شود؛ به گونه‌ای که در نهایت باعث غرق شدن وی می‌گردد [ابوالفداء، ۱۳۴۹ : ۳۷۹؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶ : ۴۸ - ۴۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸ : ۱۱۵] و تنها با تلاش فراوان است که شاید بتوان نجات یافت^{۳۴}. اصطخری، علاوه بر خاصیت پیچندگی، آنرا خاردار نیز توصیف کرده است. [همانجا] فرصت، این گیاه را که در اصطلاح محلی "پاپیچک" می‌گویند، انبوه و متراکم نوشته؛ به گونه‌ای که از سطح آب نیز بیرون بوده است. [فرصت شیرازی ۱۳۷۷ : ۱۵۶ - ۱۵۵] به نوشته برخی مورخین مانند ابن حوقل [۱۳۶۶ : ۶۶]، ابن بلخی [۱۳۷۴ : ۴۵۷] و اصطخری [۱۳۴۰ : ۱۳۵]، این خندق همچنین دارای گونه‌ای ماهی بزرگ بی‌استخوان و فلس دار بوده است. از میان مورخین، تنها فرصت از وجود لاک پشت‌های غول پیکری در خندق یاد کرده که جثه آنها به اندازه گوسفند کوچکی بوده و صدایشان تا نیم فرسنگ دورتر شنیده می‌شده است [فرصت شیرازی، ۱۳۷۷ : ۱۵۶].

پیتر مورگان و دیتریش هوف [۱۳۷۴ : ۴۱۴] عرض خندق را در قسمت دروازه غربی شهر حدود ۶۰ م نوشته‌اند. (Morgan, 2003: 6) آزما این اندازه را ۲۵ متر و عمق خندق را ۱۲ متر نوشته است. [آزما، ۱۳۷۰ : ۱۱۲] فرصت، ۷ - ۶ ذرع^{۳۵} را برای عرض خندق ثبت نموده است. [فرصت شیرازی، ۱۳۷۷ : ۵۴] تا همین اواخر، روزها تخته پل هایی را برای تردد به شهر بر روی خندق می‌انداخته‌اند که شبها برای حفظ امنیت بیشتر جمع می‌گشت^{۳۶} [آزما، ۱۳۷۰ : ۱۱۳]. (نقشه شماره ۱)



نقشه شماره ۱. نخستین نقشه تهیه شده از دارابگرد
Morgan 2003

• بارو

اکثر مورخان از باروی مدور و محکمی بر پیرامون شهر نام برده [ابوالفداء، ۱۳۴۹ : ۳۷۹؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶ : ۴۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱ : ۶۳۸؛ جیهانی، ۱۳۶۸ : ۱۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴ : ۳۰۹؛ اصطخری، ۱۳۴۰ : ۱۱۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ : ۱۳۹؛ فلاندن، ۱۳۵۶ : ۳۹۷؛ فرصت

شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ جغرافیا و اسامی دهات کشور، ۱۳۲۹: ۲۹۰؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۱] و میزان گردی آنرا به حدی قابل توجه یافته اند که ساخت آنرا به رسم دایره ای با پرگار تشبیه کرده‌اند [ابن بلخی ۱۳۷۴: ۳۰۹؛ مستوفی قزوینی ۱۳۶۲: ۱۳۹؛ حسینی فسایی ۱۳۶۷: ۱۳۱۱]. (تصویر ۲) منابع تاریخی طول این بارو را در حدود یک فرسخ یا شش کیلومتر، نوشته اند [جغرافیا و اسامی دهات کشور، ۱۳۲۹: ۲۹۰؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۱؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۴؛ آزما، ۱۳۷۰: ۱۱۲]. در حالی که فرصت، ارتفاع بیرونی بارو بلودا^{۳۷} پنج ذرع و ارتفاع درونی تقریباً سه ذرع نوشته^{۳۷}؛ [فرصت شیرازی ۱۳۷۷: ۱۵۴] ابوت (Keith Abbot)، ارتفاع آنرا ۴۰ - ۳۵ پا و پریس (Preece) آنرا ۲۰ پا^{۳۸} به حساب آورده است [شواتس ۱۳۷۲: ۱۳۰]. مورگان تنها فردی است که ارتفاع درونی بارو را ۱۰ متر درج و اندازه عرض پایه آنرا برابر با ۲۲ متر نگاشته است. [Morgan, 2003: 6] در حالی که هوف قطر باروی دارابگرد تقریباً با شهر اردشیرخوره برابر و حدود دو کیلومتر نوشته، [هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۳] ابوت قطر باروی گور، و پریس قطر باروی دارابگرد را حدود یک میل ذکر کرده‌اند^{۳۹} [شواتس، ۱۳۷۲: ۸۷]. ابن حوقل نیز وسعت دارابگرد را به اندازه اردشیرخوره و بیشاپور می‌داند [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸].



تصویر ۲. باروی شهر از فراز ارگ حکومتی کریمیان، ۱۳۸۷



تصویر ۱. نقش برجسته شاپور اول - پادشاه ساسانی - در مجاورت شهر دارابگرد سیدین، ۱۳۸۷

به اعتقاد هوف این شهر که در ابتدا "رام وا شناسکان" نامیده می‌شد، [هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۱] بارویی مثلثی شکل داشته؛ لیکن حجاج بن یوسف - که حاکم اموی ایالت پارس بود - در سال ۷۱۴ میلادی (اوایل قرن دوم هجری) حصار شهر را ویران و با الگو برداری از باروی گور، حصاری جدید و دایره شکل را بر گرد دارابگرد می‌سازد [هوف، ۱۳۶۵: ۱۸۰] احتمالاً از این روست که ابن حوقل [۱۳۶۶: ۴۷] و جیهانی، باروی دارابگرد را جدید و مطابق حصار اردشیرخوره توصیف کرده‌اند [جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵].

• دروازه ها

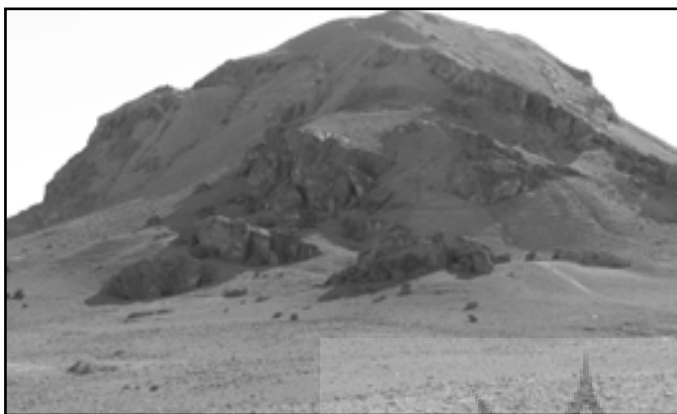
ابن حوقل [۱۳۶۶: ۴۸]، ابن بلخی [۱۳۷۴: ۳۰۹]، مقدسی [۱۳۶۱: ۶۳۸]، اصطخری [۱۳۴۰: ۱۱۰]، جیهانی [۱۳۶۸: ۱۱۵] و فرصت [۱۳۷۷: ۱۵۴] تعداد دروازه‌های شهر را چهار عدد ذکر کرده‌اند. آزما، دروازه‌ها را در امتداد جهات اصلی می‌داند [آزما، ۱۳۷۰: ۱۱۳] ولی به اعتقاد مورگان محل گیرقی‌آنها، نشان‌دهنده انحراف اندکی نسبت به چهار جهت اصلی است^{۴۰} [Morgan, 2003: 5]. هوف نیز با تأیید این مطلب می‌نویسد که این چهار دروازه علاوه بر آنکه در امتداد چهار جهت اصلی نمی‌باشند، بلکه بر روی یک محکوملاً ضربدر نیز قرار ندارند [هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۳].

• فضاهای شهری

مقدسی، دارابگرد را دارای بازارهای زیبا، چاه و قنوات می‌نویسد [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸]. اشپولر فیلزباگرد - قرون دوم و سوم ه.ق را دارای قنوات و کانال‌های آب فراوان توصیف کرده است [اشپولر، ۱۳۷۹: ۱۹۵]. مقدسی، قسمتی از بازارهای شهر را در درون باروها و

باقی را در یک سمت حومه شهر ثبت نموده است^{۴۱} [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸]. فلاندن از کانال آبی که از دروازه شمالی وارد شهر می‌شده و آب چشمه‌ای نامعلوم را به شهر می‌آورده است، سخن به میان آورده. او مصالح به کار رفته در ساخت پایه تأسیسات انتقال‌دهنده آب را سیمانی سخت و ضخیم نوشته است [فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۹۷].

تمامی جغرافی نویسان و مورخان از کوهگی منفرد و گنبدی شکلی سخن رانده‌اند که در مرکز شهر قرار داشته است [ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۷۹؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۰؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۴]. (تصویر ۳)



تصویر ۳. ویرانه‌های ارگ حکومتی بر فراز ارتفاعات صخره ای مرکز شهر. کریمیان، ۱۳۸۷

مطابق نوشته‌های ابن حوقل، قلعه‌ای در شهر موجود بوده است [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۴]. آزما، این کوه و قلعه را به مخروط ناقصی تشبیه کرده [آزما، ۱۳۷۰: ۱۱۳] و فرصت، کل شهر و کوه مرکزی آن را به مجموعه ای که کله قندی در وسطش قرار گرفته باشد، تشبیه و کوه را دارای غارهای بسیار عمیق نوشته است [فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۴]. فلاندن این کوه را تنها مکانی از شهر دانسته که آثار بناهایی در آن به چشم می‌خورد. او با توجه به ارتفاع کوه و مصالح^{۴۲} به کار رفته در سازه رأس آن، جایگاه قلعه شهر را بر فراز این کوه می‌داند [فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۹۷]. فرصت نیز دامنه این کوه را دارای آثار بناهای عالی و در میان سازه رأس این کوه، به چاه و حوض آب اشاره دارد [فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۵۴]. شواتس نیز به چاه آب در کوه مرکز شهر اشاره کرده است [شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۱]. از میان تمام مورخان و بازدیدکنندگان از این شهر، تنها مقدسی محل مسجد جامع آنرا بر فراز این کوه نوشته [مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸] و هوف نیز نظر او را تأیید کرده است [هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۳]. مطابق نوشته‌های مورخان، بناها و سازه‌های سطح شهر از گل و خشت ساخته شده بودند [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸؛ اصطخری ۱۳۴۰: ۱۱۰؛ جیهانی ۱۳۶۸: ۱۱۵].

سقوط دارابگرد

مطابق نوشته ابن حوقل، در قرن چهارم ه.ق آثار زیادی از پارسیان در دارابگرد وجود نداشته [ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸] و با استناد به فارسنامه، تردیدی نمی‌ماند که دارابگرد در آغاز قرن ششم ه.ق ویران و آن طور که او می‌نویسد جز رو و پاخندق، چیزی از شهر باقی نمانده بود [ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۰۹]. متون تاریخی همچنین در تشخیص علل ویرانی و متروک شدن این شهر قابل استفاده‌اند. مطابق اسناد تاریخی، به سال ۴۴۷ ه.ق، کردان شبانکاره به رهبری فضل بن حسن معروف به فضلوپه، در منطقه دارابگرد سر به شورش برداشته، پارس را گرفته و خواهان استقلال می‌گردند [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۷۸ - ۱۷۷]. یکسال بعد فضل موفق به تأسیس سلسله محلی آل فضل (شبانکاره) در ایالت پارس شده [آزما، ۱۳۷۰: ۴۷] و علیه حاکمیت سلجوقیان قیام می‌کند. بدین سبب سپاهیان حکومت مرکزی به فرماندهی خواجه نظام الملک طوسی به پارس هجوم آورده و فضلوپه را که گاهی در شیراز و گاهی در دارابگرد اقامت داشت، اسیر و در قلعه استخر حبس می‌نماید تا می‌میرد. در این میان، دارابگرد به عنوان یکی از مراکز اصلی استقرار فضلوپه که در این زمان حاکم پارس بود، آسیب فراوان می‌بیند [رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۷۸ - ۱۷۷] و بدین جهت است که ابن بلخی در قرن ششم هجری آنرا مخروبه توصیف نموده است.

نتیجه

در یک جمع‌بندی، با اتکاء به اوصافی که از سازنده دارابگرد (داراب شاه) در متون تاریخی ذکر شده، می‌توان او را برابر با داریوش اول هخامنشی دانست و شالوده اصلی این شهر را به دوران هخامنشیان منسوب کرد. همان طور که ذکر شد، با توجه به اینکه واژه "کرت" در زبان پهلوی به معنی "ساخته" می‌باشد، لذا نوشته ابن حوقل درباره وجه تسمیه دارابگرد صحیح تر به نظر می‌آید. در مجموع می‌توان دارابگرد را همان "دارابگرد" به معنی ساخته داراب (داریوش) دانست.

توجه ویژه مورخان، وجود ضرابخانه‌ای فعال و قرارگیری نقش برجسته شاپور اول در نزدیکی این شهر، همگی بر اهمیت دارابگرد در دوره ساسانی دلالت دارند. اینک، هملت^{۱۱} به داده‌های تاریخی و با اطمینان کامل میتوان چهره‌ایی از شهر باستانی مورد مطالعه را بازیابی نمود. دارابگرد شهری بود ساخته شده از خشت و گل با دیوار دفاعی دایره‌ای شکل و چهار دروازه تقوینا^{۱۲} در امتداد جهات اصلی واقع بوده‌اند. سیستم تدافعی شهر بوسیله خندق عریض و عمیقی که باروی دفاعی آن را در حصار داشت، تکمیل می‌گشت. ارگ حکومتی در مرکز شهر و بر فراز کوهی صخره‌ای استوار و کنترل هر گونه جابجایی در شهر و دشت را میسر می‌نمود.

نوشته‌های مقدسی مبنی بر استمرار بازارهای شهر به خارج از باروهای آن می‌تواند در جهت تأیید ظهور نوعی دگرگونی در ساختار اجتماعی ساکنان دارابگرد در قرون اولیه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

اطلاعات تاریخی در خصوص شیوه معیشت ساکنان دارابگرد در قرون اولیه اسلامی بسیار شایان توجه‌اند. متون کهن روشن می‌سازد که کالای نفیس، اشیای گرانبها، پارچه‌های عالی در حد بافته‌های طبرستان، حصیر، فرش‌های خوش‌بافت و پرده‌های سوزن‌دوزی شده از جمله صنایع دستی این شهر بودند که به مناطق دوردست صادر می‌گشتند.



پی‌نوشت‌ها

۱. اردشیرخوره. همان شهر گور که بعدها در زمان "عضدالدوله" به فیروزآباد تغییر نام داد. (هوف، ۱۳۷۴: ۴۲)
 ۲. شهر باستانی دارابگرد در نه کیلومتری جنوب غربی شهر داراب جدید، شرق استان فارس و در جنوب ایران، در میان دشت آبرفتی و حاصلخیز داراب که ۴۵ کیلومتر طول و ۱۲ کیلومتر عرض دارد و بین کوه‌ها محصور گشته (رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۹۱) و در مختصات جغرافیایی 28°41' N، 54°28' E بنا گردیده است. (سیدین، ۱۳۸۷) از این شهر در متون تاریخی با اسامی دارابگرد، داراگرد، دارابساکا، دارابسا و دارابگرد نام برده شده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۸۱۳)
 ۳. برای اولین بار، سر اورل اشتاین (Sir Aurel Stein) در سال ۱۹۳۳ میلادی اقدام به حفاری در دارابگرد نمود؛ ولی متأسفانه گزارشی از ثبت و ضبط آنچه که به دست آورده بود، ارائه نکرد. دو میروشچی (P. de Miroschedji) نیز در سال‌های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۱ میلادی دشت داراب را از نظر استقرارهای پیش از تاریخی بررسی نمود که ارتباط چندانی با این تحقیق ندارد. (رفیعی علوی علویچه ۱۳۸۶: ۷) پیتتر مورگان (Peter Morgan) از مؤسسه ایران شناسی بریتانیا در سال ۲۰۰۳ میلادی (زمستان سال ۱۳۸۱ خورشیدی) یک بررسی سطحی ساده را از این محوطه به عمل آورد. (Morgan 2003: 2) غیر از اشتاین و مورگان، سایر باستان‌شناسانی که درباره این شهر به اظهار نظر پرداخته‌اند، هیچ یک در این شهر حفاری و پویاسی سیستماتیکی را به انجام نرسانده‌اند و اظهاراتشان یا ناشی از بازدید سیاحتی از محوطه بوده؛ و یا به اتکای دید باستان‌شناختی، نسبت به انعکاس مطالب مندرج در متون تاریخی مبادرت ورزیده‌اند که از آن جمله می‌توان به پروفیسور واندنبرگ، پروفیسور هوف و ... اشاره داشت. (سیدین ۱۳۸۸: ۴)
 ۴. محدوده مطالعات این تحقیق به طور اخص شهر دارابگرد را شامل می‌شود، اما در مواردی که ضرورت ایجاد کرده، نواحی پیرامون آن نیز مورد بررسی واقع شده است.
 ۵. مورخ و سیاح قرن سوم هجری قمری.
 ۶. مورخ و جغرافیدان (۷۳۲ - ۶۷۲ هجری قمری / ۱۳۳۲ - ۱۲۷۳ میلادی)
 ۷. مطابق مجمل‌التواریخ و نوشته‌های حمزه اصفهانی، (۱۳۶۷: ۳۹) کوره دارابگرد قبل از ساخت شهر دارابگرد سط داراتو شاه، به نام کوره فرکان^{۱۳} نامیده می‌شده است و تنها بعد از ساخت شهر دارابگرد است که به این نام خوانده می‌شود. (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۳۲)
- این نام به خاطر شهر "فرگ" فعلی که در منتهای شهرستان داراب و در همسایگی استان هرمزگان قرار دارد، بر آن نهاده شده بود. (رفیعی ۱۳۸۴: ۱۶۰)

۸. در زبان پهلوی، واژه کَرَت (Kart) به معنی ساخته و کرده می باشد. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲۱۹)
۹. همان طور که از اشعار مندرج در ابتدای مقدمه مشهود است، فردوسی اشاره می کند که قبل از ساخت شهر، دشت داراب را دریاچه‌ای فرا گرفته بود که داراب شاه با بهیری متخصصان گو مهندسان هندی و رومی و گشایش آبراه‌ها و ساخت سد‌هایی، آب آنرا تخلیه کرده و شرایط ساخت شهر را فراهم نموده است. (سلطان زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۳)
۱۰. مطهر بن طاهر مقدسی نه آن مقدسی مشهور، او دارا پسر دارا پسر بهمن نوشته است.
۱۱. طبری دارا پسر بهمن را دشمن اسکندر مقدونی نوشته است؛ پس لاجرم برابر با داریوش سوم هخامنشی است. (شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۰)
۱۲. حمزه اصفهانی ایجاد سیستم نامه رسانی را به این پادشاه نسبت می دهد؛ الفُملالا "منظورش داریوش اول بوده است. (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۹) ثعالی نیز مانند اصفهانی ساخت سیستم چاپاری و نامه رسانی به این شاه منسوب می کند. (ثعالی، ۱۳۶۸: ۲۴۹) طبری نیز سیستم نامه رسانی را به این پادشاه منسوب نموده است. (طبری، ۱۳۵۲: ۴۸۸)
۱۳. از اشارات مسکویه رازی نیز داریوش اول استنباط می گردد؛ زیرا که می نویسد: "... برای پیک سپان نهار و دم هاشان بپیر است." (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۸۸)
۱۴. طاهری، دارا پسر بهمن را هشتمین پادشاه سلسله کیانیان و برابر با داریوش اول هخامنشی میداند که راههای چاپاری را برای اولین بار ساخته است. (طاهری ۱۳۸۱: ۳۰۳)
۱۵. فیستینو او را از شاهان سلسله کیانی می داند. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۲۴)
۱۶. بیغمی نیز او را از شاهان سلسله کیانی می داند. (بیغمی ۱۳۳۹)
۱۷. حسین آزما او را برابر با داریوش دوم میداند. (آزما ۱۳۷۰: ۱۱۲)
۱۸. ششمین پادشاه کیانی ایران
۱۹. بیغمی، همای (ملقب به چهارآزاد یا شهرآزاد) را دختر فرعون مصر شتفاوست. (بیغمی، ۱۳۳۹: ۱) اما مسکویه رازی نیز او را دختر بهمن می داند. (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۸۷)
۲۰. دینوری نام او را خُمّانی نوشته است. (دینوری، ۱۳۶۴: ۵۲)
۲۱. البته هوف احتمال ساخت شهر در دوره هخامنشیان را رد نمی کند. (هوف ۱۳۷۰: ۴۰۹)
۲۲. قرارگیری نقش برجسته شاپور اول در نزدیکی این شهر، به بهترین وجه بیانگر میزان اهمیت این شهر در دوره ساسانیان است. (تصویر شماره ۱) این نقش برجسته با شکوه و عظیم در روستای اکبرآباد، در ارتفاع ۱۰۹۳ متری از سطح دریا و در مختصات جغرافیایی N: 28°42'51.4", E: 54°33'13.2" قرار گرفته است. فاصله آن به خط مستقیم تا دارابگرد، ۷،۸۸ کیلومتر می باشد. (سیدین، ۱۳۸۸: ۱۳۰) همین طور دارابگرد از زمان ساسانیان یکی از مراکز مهم ضرب سکه به شمار می آمده است. (طاهری، ۱۳۸۱: ۳۰۶) شواتس می نویسد: "... در ان اصطخری، ووف فارس فقط شیراز ضرابخانه داشته است؛ اما اشاره می کند که دارابگرد هم ضرابخانه‌ای داشته است." (شواتس، ۱۳۷۲: ۲۱۵) در ضرب سکه‌ها، ضرابخانه دارابگرد را به اختصار "DA" حک می کرده اند. (سامی، ۱۳۴۲: ۲۰۵)
۲۳. به مقدمه مراجعه شود.
۲۴. یکی از آتشکده های مهم دوره ساسانی، آتشکده آذرجوی است که در ۱۰ کیلومتری غرب داراب، در ارتفاع ۱۰۹۱ متری از سطح دریا و در مختصات جغرافیایی N: 28°46'22.5", E: 54°24'49.9" قرار گرفته است. اصله آن تافدارابگرد به خط مستقیم ۱۱،۱۸ کیلومتر است. (سیدین ۱۳۸۸: ۱۲۶)
۲۵. در کتاب مروج الذهب که در قرن چهارم هجری قمری نگاشته شده است.
۲۶. مانند مالاریا. (هوف ۱۳۷۴: ۴۱۳)
۲۷. مانند ابن حوقل (۱۳۶۶: ۶۷) و اصطخری (۱۳۴۰: ۱۳۵). حسینی فسایی محل دقیق معدن مومیای د رلارظیگرو روستای غیائی و دولت آباد، در دو فرسخی شهر داراب می داند. (حسینی فسایی ۱۳۶۷: ۱۶۳۸) رفیعی نیز روستای دولت آباد از توابع دهستان فسارود، واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر داراب را محل معدن مومیا می داند. (رفیعی ۱۳۸۴: ۱۶۷) آزما نیز همین ان را محلک مومیای دارابگرد نوشته است. (آزما ۱۳۷۰: ۴۹) همین طور هوف (۱۳۷۴: ۴۱۳)، شواتس (۱۳۷۲: ۱۳۲) و بارتلد (۱۳۷۷: ۱۹۸).
۲۸. حدودالعالم ۱۳۷۲: ۳۷۹؛ ابوالفداء ۱۳۴۹: ۳۷۹؛ ابن حوقل ۱۳۶۶: ۶۷؛ ابن بطوطه ۱۳۷۰: ۵۴۸ و ابن بلخی ۱۳۷۴: ۴۵۰. او محل معدن را شرق داراب می نویسد؛ همین طور اصطخری ۱۳۴۰: ۱۳۵؛ جیهانی ۱۳۶۸: ۱۲۶؛ مستوفی قزوینی ۱۳۶۲: ۱۳۹؛ حسینی فسایی ۱۳۶۷: ۱۶۳۹. او محل معدن را روستای علی آباد در حوالی چشمه شاهبجان ثبت کرده است؛ عبدالرحمان ۱۳۷۱: ۳۴۴؛ رفیعی ۱۳۸۴: ۱۹۱. او مکان کوه نمک را شرق دشت داراب می داند؛ شواتس ۱۳۷۲: ۱۳۲. او معدن سنگ نمک دارابگرد را به فاصله پنج ساعتی غرب داراب و در راه مادوان می نویسد. در نقشه انگلیسی "Kuhi Nimuk" در شمال غربی داراب ثبت شده است.
۲۹. یک نوع صفحه خاص که روی میز قرار می گرفته است.
۳۰. تنها یاقوت و مستوفی به ساخت جام اژهای کنند. (شواتس ۱۳۷۲: ۱۲۲)
۳۱. شربت انگور یا خرما که به میزان ۱/۶ قوام آمده باشد. (شواتس ۱۳۷۲: ۲۱۱ - ۲۱۰)
۳۲. الشریف/لادریسی فرزند محمد. (۱۱۶۶ - ۱۱۰۰ میلادی) یکی از مشاهیر علمای اسلام، از نسل حکام اندلس که فلراً سه مشهور بودند. وی بنام شریف ادریسی مشتهر است.

۳۳. حسینی فسایی ۱۳۶۷: ۱۳۱۱. بر طبق نوشته او قسمت اعظم خندق شهر تا سال ۱۳۰۴ ه.ق دارای آب بوده است. فرصت نیز اکثر قسمتهای خندق را تا سال ۱۳۱۱ ه.ق دارای آب نوشته است. (فرصت شیرازی ۱۳۷۷: ۱۵۴)
۳۴. فرصت، راه غرق نشدن را بی حرکت ماندن نوشته، زیرا که هرچه میزان تحرک بیشتر باشد، این گیاه بیشتر به بدن چمپو حرکت را سخت تر می کند. (فرصت شیرازی ۱۳۷۷: ۱۵۶)
۳۵. ۷،۲۸ - ۶،۳۴ متر
۳۶. همان طور که نقشه اشتاین نشان می دهد (نقشه شماره ۱)، در زمان بررسی او (سال ۱۹۳۳م) در ناحیه شمال غربی شهر - بلافاصله پشت باروهای شهر - کشاورزی صورت می گرفته است. در همین زمان فعالیتهای مرتبط با دامداری نیز در اراضی درون باروهای شهر در حال جریان بوده است. لذا کشاورزان و دامداران برای تردد به درون شهر، تخته پل هایی را بر روی خندق قرار می ندادند که شبها برای جلوگیری از سرقت محصولاتشان جمع آوری می گشت.
۳۷. ۵ ذرع = ۵،۲۰ متر و ۳ ذرع = ۳،۱۲ متر
۳۸. ۴۰ - ۳۵ پا = ۱۲،۱۹۲ - ۱۰،۶۶۸ متر و ۲۰ پا = ۶،۰۹۶ متر
۳۹. اگر محیط باروی شهر را با دایره حسقبو کنیم، آنگاه خواهیم داشت:

$$R = 2000 \text{ m} \rightarrow r = R/2 \rightarrow r = 1000 \text{ m}$$

$$P = 2\pi r \rightarrow P = 2 \times 1000 \times 3.14 \rightarrow P = 6280 \text{ m} \rightarrow P = 6.28 \text{ km} \rightarrow \approx P = 6 \text{ km}$$

$$A = \pi r^2 \rightarrow A = 3.14 \times (1000)^2 \rightarrow A = 3140000 \text{ m}^2 \rightarrow A = 3.14 \text{ km}^2 \rightarrow \approx A = 3 \text{ km}^2 \rightarrow \approx A = 314 \text{ Ha}$$

$$1 \text{ Mile} = 1609.35 \text{ m} \rightarrow R = 1609.35 \text{ m} \rightarrow r = R/2 \rightarrow r = 804.67 \text{ m}$$

$$P = 2\pi r \rightarrow P = 2 \times 804.67 \times 3.14 \rightarrow P = 5053.327 \text{ m} \rightarrow P = 5.05 \text{ km} \rightarrow \approx P = 5 \text{ km}$$

$$A = \pi r^2 \rightarrow A = 3.14 \times (804.67)^2 \rightarrow A = 2033130.56 \text{ m}^2 \rightarrow A = 2.03 \text{ km}^2 \rightarrow \approx A = 2 \text{ km}^2 \rightarrow \approx A = 203 \text{ Ha}$$

۴۰. تصاویر هوایی، اندکی انحراف از دایره کامل 360° را در قسمت شمالی باروی شهر نشان می دهد.

۴۱. اشتاین معتقد بود آثار سازه هایی که در امتداد خیابان غربی قرار گرفته، بازار شهر بوده است. (Morgan 2003: 4)

۴۲. او تنها از خشت نام می برد و سایر مصالح را با عنوان "سایر مصالح" بر می شمرد. (فلاندرن، ۱۳۵۶: ۳۹۷)

فهرست منابع

- آزما، حسین. ۱۳۷۰. شهر من داراب. ناشر : کاوه آزما. شیراز
- ابن بطوطه. ۱۳۷۰. سفرنامه ابن بطوطه. ت : دکتر محمد علی موحد. مؤسسه انتشارات آگاه. تهران
- ابن بلخی. ۱۳۷۴. فارسنامه، بر اساس متن مصحح لسترینج و نیکلسن. تحشید : دکتر منصور رستگار فسائی. انتشارات بنیاد فارس شناسی. شیراز
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. ۱۳۴۹. مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران). ت : ح مسعود. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران
- ابن حوقل. ۱۳۶۶. ایران در صوره الارض (سفرنامه ابن حوقل). ت : دکتر جعفر شعار. انتشارات امیرکبیر. تهران
- ابوالفداء. ۱۳۴۹. تقویم البلدان. ت : عبدالمحمد آیتی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران
- اشیپولر، برتولد. ۱۳۷۹. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد دوم). ت : مریم میر احمدی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران
- اصطخری. ابو اسحق ابراهیم. ۱۳۴۰. مسالک و ممالک. به کوشش : ایرج افشار. انتشارات ترجمه و نشر کتاب. تهران
- اصفهانی، حمزه بن حسن. ۱۳۶۷. تاریخ پیامبران و شاهان. ت : دکتر جعفر شعار. انتشارات امیرکبیر. تهران
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۷۱. تاریخ اشکانیان (در التیجان فی تاریخ بنی الاشکان). به کوشش : نعمت احمدی. انتشارات اطلس. تهران
- افسر، کرامت الله. ۱۳۶۵. شهر شیراز، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش : محمد یوسف کیانی، صص ۳۴۸ - ۳۳۷. انتشارات هما. تهران
- بارتلد، ویلهلم. ۱۳۷۷. جغرافیای تاریخی ایران، ت : همایون صنعتی زاده. از مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. تهران
- بلعمی، ابوعلی محمد. ۱۳۳۷. تاریخ طبری (قسمت مربوط به ایران)، مقدمه و حواشی : دکتر محمد جواد مشکور. انتشارات کتاب فروشی خیام. تهران
- بیات، عزیزالله. ۱۳۷۳. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران
- بیغمی، مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد (المشهور به بیغمی). ۱۳۳۹. داراب نامه (جلد اول)، مقدمه : دکتر ذبیح الله صفا. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر. تهران
- بیک محمدی، حسن. ۱۳۸۲. مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران. انتشارات دانشگاه اصفهان. اصفهان
- پرادا، ادیت. دایسون، رابرت. ویلکینسون، چارلز. ۱۳۸۳. هنر ایران باستان، ت : دکتر یوسف مجیدزاده. انتشارات دانشگاه تهران. تهران
- پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۱. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). ت : کیکاووس جهانداری. انتشارات خوارزمی. تهران
- تفضلی، احمد. ۱۳۶۸. شهرستان های ایران، شهرهای ایران، جلد سوم، به کوشش : محمد یوسف کیانی، انتشارات جهاد دانشگاهی. تهران
- توکلی مقدم، غلام حسین. ۱۳۷۵. وجه تسمیه شهرهای ایران (جلد اول). انتشارات میعاد. تهران
- ثعالی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. ۱۳۲۸. شاهنامه ثعالی، ت : محمود هدایت. انتشارات وزارت فرهنگ. تهران
- ثعالی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. ۱۳۶۸. تاریخ ثعالی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، پاره نخست : ایران باستان)، ت : محمد فضالی. انتشارات نقره. تهران
- جغرافیا و اسامی دهات کشور (جلد دوم). ۱۳۲۹. انتشارات اداره کل آمار و ثبت احوال، وزارت کشور. تهران

- جنیدی، فریدون. ۱۳۷۴. پایتختهای اساطیری، پایتختهای ایران، به کوشش: دکتر محمد یوسف کیانی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. ۱۳۶۸. اشکال العالم، ت: عبدالسلام کاتب. شرکت به نشر انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد
- چگینی، ناصر. ۱۳۷۴. ضرابخانه پایتخت های ایران، پایتختهای ایران، به کوشش : دکتر محمد یوسف کیانی ۷۴۳. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. ۱۳۶۷. فارسنامه نصری، تصحیح: دکتر منصور رستگار فسائی. انتشارات امیرکبیر. تهران
- حقایق نگار خور موجی، میرزا جعفر خان. ۱۳۸۰. نزهت الاخبار (تاریخ و جغرافیای فارس)، تصحیح : سید علی آل داود. انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران
- دینوری، ابوحنیفه. ۱۳۶۴. اخبار الطوال. ت : محمود مهدوی دامغانی. انتشارات نی. تهران
- رستگار فسائی، منصور. ۱۳۸۵. خاک پارس. انتشارات نوید. شیراز
- رضوانی، علی اصغر. ۱۳۷۶. پیشینه تاریخی شهر بروجرد، مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، به کوشش دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی، جلد پنجم. انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- رفیعی، حسن رضا. ۱۳۸۴. فارس نیمی از بهشت. انتشارات تخت جمشید. شیراز
- رفیعی علوی علویجه، بابک. ۱۳۸۶. سنجش میزان گسترش حوزه ایلام کهن (۱۶۰۰ - ۱۹۰۰ پیش از میلاد)، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تهران
- سامی، علی. ۱۳۴۲. تمدن ساسانی (جلد اول). انتشارات دانشگاه پهلوی. شیراز
- سلطان زاده، حسین. ۱۳۶۵. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. انتشارات آبی. تهران.
- سلطان زاده، حسین. ۱۳۷۷. معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی. انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی. تهران.
- سیدین، ساسان. ۱۳۸۸. دارابگرد : فرم و عملکرد فضاهای شهری در انتقال از دوره ساسانی به دوره اسلامی بر اساس مستندات باستان شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی. دانشگاه تهران.
- شواتس، پاول. ۱۳۷۲. جغرافیای تاریخی فارس. ت: کیکاووس جهانداری. انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران
- طاهری، عبدالمحمد. ۱۳۸۱. فارسنامه دوم : شناختی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی (جلد اول)، انتشارات امیدواران. شیراز
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۵۲. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). جلد دوم. ت : ابوالقاسم پاینده. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران
- عبدالرحمان، محمد مراد. ۱۳۷۱. آثار البلاد و اخبار العباد، ت : دکتر سید محمد شاهمرادی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران
- فرصت شیرازی، محمد نصیر. ۱۳۷۷. آثار عجم، تصحیح : دکتر منصور رستگار فسایی. انتشارات امیرکبیر. تهران
- فلاندن، اوژن. ۲۵۳۶ (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ت : حسین نورصادقی. انتشارات اشراقی. تهران
- کریمیان، حسن. ۱۳۸۶. هویت کالبدی و بصری شهرهای ساسانیان، مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد پنجم. انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران.
- کیانی، محمد یوسف. ۱۳۷۴. پایتخت های ساسانیان، پایتختهای ایران، به کوشش : دکتر محمد یوسف کیانی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- گیرشمن، رومن. ۱۳۷۹. ایران از آغاز تا اسلام، ت : محمد معین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران
- لسترنج. ۱۳۳۷. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ت : محمود عرفان. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران
- مستوفی قزوینی، حمدالله. ۱۳۶۲. نزهة القلوب. انتشارات دنیای کتاب. تهران
- مسکویه رازی، ابوعلی. ۱۳۶۹. تجارب الامم (جلد اول)، ت : دکتر ابوالقاسم امامی. انتشارات سروش. تهران
- مشکوتی، نصرالله. ۱۳۴۹. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. اولین نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (بخش دوم)، ت : دکتر علی نقی منزوی. انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. تهران
- مقدسی، مطهر بن طاهر. ۱۳۷۴. آفرینش و تاریخ (جلد اول تا سوم). ت : محمد رضا شفیعی کدکنی. انتشارات آگه. تهران
- موسوی، سید محمود. ۱۳۷۰. توس، شهر خفته در تاریخ. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- ناشناخته. ۱۳۷۲. تعلیقات بر حدودالعالم من المشرق الی المغرب. ت : میر حسین شاه. انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا. تهران
- نوبان، مهرالزمان. ۱۳۶۵. وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران. حسین علی نوبان (ناشر). تهران
- واندنبرگ، لوئی. ۱۳۷۹. باستان شناسی ایران باستان. ت : دکتر عیسی بهنام. انتشارات دانشگاه تهران. تهران
- هرمان، جورجینا. ۱۳۷۳. تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ت : مهرداد وحدتی. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. تهران
- هوف، دیتریش. ۱۳۶۵. شهرهای ساسانی، ت : دکتر محمد رحیم صراف، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران. به کوشش : دکتر محمد یوسف کیانی. انتشارات هما. تهران
- هوف، دیتریش. ۱۳۷۴. داراب، پایتخت ایالتی. ت : فرامرز سمعی، پایتختهای ایران، به کوشش: دکتر محمد یوسف کیانی، صص ۴۴۶ – ۴۰۷. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- هوف، دیتریش. ۱۳۷۴. نظری اجمالی به پایتخت های ایران از آغاز تا ظهور اسلام. ترجمه: دکتر غلامعلی شاملو، پایتخت‌های ایران، به کوشش: دکتر محمد یوسف کیانی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور. تهران
- Morgan, Peter. 2003. Report on a Short Survey at Darabgird in Eastern Fars, (Report on an Archaeological Reconnaissance in the City of Darabgird (Deh – Aye) Fars Province); Tehran: Iranian Cultural Heritage Organization Documentation Center